

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

وهابیت (۲)

حادثه‌ی بسیار تأسّف‌بار جنایت عظیم وهابیون در تخریب بقعه و بارگاه ائمه‌ی بقیع: در روز هشتم شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری ثبت شده است. مرقد مطهر امام مجتبی، امام سجّاد، امام باقر و امام صادق: یک ضریح فلزی داشت که هنرمندان اصفهانی ساخته بودند و بر مرقد مطهر این چهار امام بزرگوار نصب شده بود و گنبد و بارگاهی داشت که عکس‌هایی از آن باقی مانده است. در چنین روزی این گنبد و بارگاه ویران شد و آن ضریح به تاراج رفت و مزار این چهار امام بزرگ، این چهار شخصیت عظیم تاریخ خلقت، این چهار فرزند معصوم پیامبر خدا ﷺ و این چهار حجت الهی به شکل بسیار تأثرانگیزی ویران شد و مایه‌ی داغ و افسوس همه‌ی آزادگان و مسلمانان راستین به‌ویژه شیعیان گشت. سال گذشته مقداری راجع به جریان پلید وهابیت صحبت کردم و امسال هم باتوجه به نقش‌آفرینی بسیار مخوف این گروه ددمنش و پلید در تاریخ معاصر جهان اسلام، لازم می‌دانم باز هم چند کلمه‌ای در باب خطر عظیم وهابیت عرض کنم. در این گفتار، تاریخچه‌ی شکل‌گیری و ماهیت این گروه را مرور می‌کنیم تا با شناخت بیشتر آنها بتوانیم از عملکرد وهابیت در جهان اسلام تحلیل و تفسیر درست‌تری به دست آوریم و موضع مناسبی بگیریم.

همانطور که پیشتر مکرراً گفته‌ام، ریشه‌های اندیشه‌ی وهابیت از همان صدر اسلام و زمان پیامبر اکرم ﷺ در بین برخی از صحابه که بعدها کارگردانان ماجرای سقیفه شدند و به خلافت رسیدند، مشهود است؛ خصوصاً در خلیفه‌ی دوم رگه‌های بسیار پررنگی از تفکر وهابیت مشاهده می‌شود. در مباحث پیشین به دو جریان عروبت و اعرابی‌گری اشاره کرده‌ام؛ جریان عروبت، جریان فرهنگ و

اندیشه و ثقافت در آن روز دنیای اسلام بود و جریان اعرابی‌گری، جریان خشک‌مغزی و توحش و خشونت بود. رهبری جریان اول را اهل‌بیت: به دست داشتند و دیگری را همان توطئه‌آفرینان کودتای سقیفه نمایندگی می‌کردند. این دو جریان در طول تاریخ اسلام وجود داشت.

بنابراین، ریشه‌های اندیشه‌ی وهابیت؛ یعنی خشک‌مغزی، خشونت، بی‌بهره بودن از روح لطیف و معنوی و عارفانه‌ی دین و تهی بودن از اندیشه‌ی عمیق و تفکر و تجزیه و تحلیل عقلانی، از همان صدر اسلام در گروهی دیده می‌شد. اما ساماندهی و شکل‌گیری اندیشه‌ی وهابیت در قالب یک مکتب به قرن هفتم و هشتم هجری و به شخصی به‌نام /ابن‌تیمیّه برمی‌گردد. وی در منطقه‌ی حرّان از توابع شام متولد شد و پس از حمله‌ی سپاه مغول به شامات، با خانواده‌اش به دمشق رفت و در آنجا ساکن شد. ابن‌تیمیّه فرزند خانواده‌ی مذهبی از عالمان حنبلی‌مذهب بود که از شخصیت‌های برجسته‌ی حنبلی در آن عصر بودند؛ لیکن وی در جریان تحصیلات علوم دینی، کج‌فکری‌ها و انحرافات خاصی از خود نشان داد. این انحرافات کم‌کم پررنگ‌تر شد و به‌صراحت در مناظر و مواضع ابراز می‌کرد. ابن‌تیمیّه در تألیفات خود که امروز هم در دست است، بر آن انحرافات تصریح کرده است. یکی از این انحرافات که در کتاب "منهاج السنّة النبویّه" می‌توان دید، اعتقاد صریح به جسمانیت خدا و تکفیر کسانی است که جسمانیت خدا را منکرند. خیلی عجیب است. او هم خدا را جسم می‌داند، هم کسانی را که منکر جسمانیت خدا هستند و آیات قابل‌تعبیر به جسمانیت را تأویل می‌کنند، کافر می‌داند. یک‌بار وقتی روی منبر صحبت می‌کرد، گفت: خدای‌متعال شب‌های جمعه از عرش به آسمان دنیا می‌آید؛ همان‌طور که من از این منبر پایین می‌آیم؛ و از منبر پایین آمد. ابن‌تیمیّه کاملاً به جسمانیت خدا معتقد بود و منکران را تکفیر می‌کرد و استدلال می‌کرد که صحابه‌ی پیامبر در سخنان خود هرگز جسمانیت خدا را نفی نکرده‌اند و بنابراین ما هم حق نداریم جسمانیت خدا را نفی کنیم.

از انحرافات دیگر در اندیشه‌ی ابن‌تیمیّه آن است که نماز خواندن و دعا کردن در کنار قبور انبیاء و اولیاء را نوعی شرک می‌داند و حرام اعلام می‌کند. سفر کردن برای زیارت قبور انبیاء و اولیاء را سفر معصیت و حرام می‌داند و زیارت قبور انبیاء را تحریم می‌کند. استمداد از غیرخدا را در همه‌ی شوؤن،

چه توّسل به غیر خدا برای حلّ مشکلات و رفع نیازها و چه استشفاع و طلب شفاعت از اولیاء خدا برای مغفرت در جهان آخرت، همه را مظاهری از شرک می‌خواند و نهی می‌کند. وی منکر عصمت انبیاء است؛ عداوت خاصی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و این امر در آثارش کاملاً روشن است؛ جسارت‌های عجیبی به امیرالمؤمنین علیه السلام کرده است و نسبت‌های بسیار ناروایی به حضرت داده است؛ نسبت به صدیقه‌ی کبری حضرت زهرا علیها السلام و شخصیت‌هایی که طهارت مطلقه‌ی آنها در آیة‌ی تطهیر مورد نصّ الهی قرار گرفته است، جسارت‌هایی دارد. این موجود پلید در عبارتی می‌گوید، -العیاذ بالله- در حضرت زهرا علیها السلام شعبه‌ای از نفاق وجود داشت. تمامی احادیثی را که در فضیلت امیرالمؤمنین و اهل بیت: در صحاح سته، معتبرترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت، آمده است، انکار و فرقه‌های ضدّ شیعی و ناصبی را تأیید می‌کند. حتّی نامه‌ای برای فرقه‌ی یزیدیه که طرفداران یزید بن معاویه و جنایات او هستند، می‌نویسد و ضمن تأیید خیلی محکم آنها، از خوارج و بنی‌امیه و قاتلان امیرالمؤمنین علیه السلام به شدت حمایت و دفاع می‌کند.

علمای اهل سنت آن زمان در برابر این انحرافات برآشفتنند و اعتراض کردند. در کتاب‌های علمای بزرگ سنی و ردّیه‌هایی که بر ابن تیمیّه نوشتند، تعبیر کافر، ملحد، زندیق، ناصبی و تعبیر دیگری از این دست علیه او دیده می‌شود. ابن تیمیّه به دلیل ترویج این انحرافات فکری، به حکم حاکمان شرع بارها به زندان افتاد؛ امّا هر بار وقتی آزاد می‌شد، دوباره به همان فتنه‌گری‌ها ادامه می‌داد تا اینکه بالأخره در اثر کهولت سن مرد.

بعد از مرگ او، شاگردانش اندیشه‌های او را ادامه دادند. از شاگردان برجسته‌ی او/بن‌قتیم جوزی است که کتاب‌های متعدّدی دارد و قصائد زیادی سروده است. سال قبل بخش‌هایی از قصاید او را خواندیم که حرف‌های شرک‌آلودی در مورد خدای متعال زده است. اینان که همه‌ی جهان اسلام را مشرک می‌دانند، خدای متعال را چنین وصف می‌کنند که روز قیامت وارد بهشت می‌شود درحالی که پایش العیاذبالله زخم است. آن تیری که هامان به آسمان پرتاب کرد به پای خدا خورده است و جراحتش تا روز قیامت مانده است و لذا روز قیامت که خدا به بهشت پا می‌گذارد، هنوز پایش مجروح است.

وهابی‌ها با چنین عقاید سخیف و پلیدی، بقیه‌ی مسلمانان عالم را مشرک و خود را موحد مطلق می‌دانند. اینها مطالبی نیست که بتوانند انکار کنند؛ بحث جسمانیت خدا را به‌صراحت مطرح کرده‌اند. آیه‌ی «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ؛ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۱ را این‌طور تعبیر کرده‌اند که خدا در روز قیامت جسماً و با چشم بدن دیده می‌شود. در معنای «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۲ خدا را مثل سلطانی ترسیم کرده‌اند که تختی به‌نام عرش دارد و روی آن یا روی کرسی می‌نشیند. در آیه‌ی «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۳ کرسی را به یک تخت سلطنتی تعبیر کرده‌اند و گفته‌اند خدا به‌قدری سنگین است که وقتی روی این کرسی می‌نشیند، کرسی از سنگینی خدا ناله می‌کند. چنین اراجیفی در کتاب‌های این گروه است؛ آنگاه کلّ جهان اسلام و به‌طور ویژه شیعیان را مشرک می‌دانند.

ذهبی نیز از دیگر شاگردان مکتب ابن‌تیمیّه و از مروّجان افکار او است. اما از قرن هشتم تا دوازدهم جلوه‌ی بارز دیگری از این اندیشه در جهان اسلام دیده نمی‌شود. در قرن دوازدهم شخصیت بسیار مسأله‌داری به‌نام محمدبن‌عبدالوهّاب ظهور می‌کند. وی اندیشه‌های ابن‌تیمیّه را دوباره سازماندهی می‌کند و با رنگ و لعاب جدیدی مطرح و احیا می‌کند. محمدبن‌عبدالوهّاب با یکی از فرمانروایان نجد به‌نام محمدبن‌سعود هم‌پیمان می‌شود و بدین ترتیب، تلفیق ایدئولوژی و قدرت سیاسی - نظامی شکل می‌گیرد. به کمک نیروی نظامی محمدبن‌سعود، محمدبن‌عبدالوهّاب موفق می‌شود اندیشه و مکتب خود را بر سرزمین حجاز حاکم کند؛ خصوصاً اینکه این دو به نقطه‌ی سومی وصل می‌شوند که حکومت استعماری انگلیس است. فتاوی‌ محمدبن‌عبدالوهّاب و نیروی نظامی محمدبن‌سعود با نقشه‌های جاسوسان دستگاه امپراطوری انگلیس، مثل مستر همفر، مبدأ جنایات و جنگ‌های بسیار

۱. سوره‌ی قیامت، آیات ۲۲-۲۳: چهره‌هایی در آن روز خرم و شادابند؛ به‌سوی پروردگار خود می‌نگرند.

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵: خدای رحمان بر عرش استیلا یافت.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۵: کرسی او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است.

خونین و ویرانگری در دنیای اسلام شد و در اثر آن، شمار زیادی از علما و شخصیت‌های بزرگ اهل سنت و شیعیان به شهادت رسیدند.

نکته‌ی بسیار تأمل‌برانگیز این است که هم محمدبن‌عبدالوهاب و هم محمدبن‌سعود هر دو یهودی‌تبار هستند و این بسیار حائز اهمیت است. جدّ یا پدر بزرگ محمدبن‌عبدالوهاب فردی است به‌نام شولمان قرقوزی که از یهودی‌های ترکیه است. تغییر چهره‌ی محمدبن‌عبدالوهاب، کاری کاملاً حساب‌شده برای نقش خائنه‌ای بود که یهود می‌خواست در مبارزه با اسلام ایفا کند. در اجداد آل‌سعود نیز دو شخصیت یهودی می‌بینیم؛ یکی مُردخای بن‌ابراهیم و دیگری داوود ساسون. با این وصف، هم بعد ایدئولوژیک مکتب وهابیت و هم بعد سیاسی و نظامی آن از یهود ریشه گرفته است و استعمار پیر انگلیس هم مدیر و هدایت‌گر و حامی و کمک‌کننده‌ی این جریان فاسد است. این جریان در موقعیتی شکل می‌گیرد که دنیای اسلام درگیری‌های شدیدی با استعمارگران دارد؛ انگلیس وارد هند شده است؛ فرانسه وارد حوزه‌ی دیگری از جهان اسلام شده است؛ روسیه قسمت دیگری را تحت نفوذ خود درمی‌آورد؛ حتی امریکای نوپدید نفوذ استعماری در جهان اسلام را آغاز کرده است. دنیای غرب از همه‌طرف برای استعمار دنیای اسلام حمله کرده است و در همین زمان، جریان و مکتبی به‌نام وهابیت برای کارکردی کاملاً حساب‌شده و تعریف‌شده شکل می‌گیرد.

همان‌طور که در مباحث پیشین اشاره کرده‌ام، مستر همفر که جاسوس دولت انگلیس است، کتاب خاطراتی دارد که به فارسی ترجمه شده است و به همه‌ی عزیزان توصیه می‌کنم بخوانند. مستر همفر در خاطرات خود نقش دولت انگلیس را در پدید آمدن این مکتب صهیونیستی به‌خوبی نشان می‌دهد. امروز در غرب صحبت از مسیحیت صهیونیستی است؛ ولی ما با یک اسلام صهیونیستی هم مواجهیم که همان وهابیت است. طرح انگلیس ایجاد تفرقه در دنیای اسلام بود تا مسلمانان را به جان هم بیندازد و بتواند نفوذ استعماریش را تثبیت کند و تداوم بخشد.

مستر همفر، محمدبن‌عبدالوهاب را پیدا می‌کند؛ با آن خشک‌مغزی‌هایش و با غرور و تکبری که هیچ‌کس را در عالم به اندازه‌ی خودش قبول نداشت؛ حتی صحابه، پیغمبر ﷺ و ائمه، همه را دون

خودش می دانست. یک غرور خاص، قدرت طلبی و جاه طلبی خاص و خشک مغزی خاصی داشت و برای ایجاد یک فتنه‌ی عظیم در دنیای اسلام مهره‌ی کاملاً مناسبی بود. مستر همفر ابتدا زمینه‌ای فراهم می‌کند که چند زن زیباروی مسیحی و یهودی به صورت ظاهر صیغه و متعه‌ی محمدبن عبدالوهاب شوند. مستر همفر از طریق این زنان در افکار و عقاید او نفوذ می‌کند و او را نسبت به تمام احکام شرعی بی تفاوت می‌کند؛ به نحوی که شراب خوردن و زنا کردن دیگر برایش چیزی نبود. مستر همفر در خاطرات خود، توضیح می‌دهد که چه کارهایی کرده است تا محمدبن عبدالوهاب را کاملاً در دست بگیرد و به ابزاری برای اهداف خود تبدیل کند. وقتی کاملاً او را آماده می‌کند، با قیافه‌ی یک مسلمان آن چنانی که زبان عربی هم می‌داند، به عنوان مرید محمدبن عبدالوهاب، وارد صحنه‌ی عمل می‌شود و به او می‌گوید: دیشب رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم و صحابه هم در محضر ایشان بودند. من هیچ‌یک را نشناختم؛ اما تو را شناختم. وقتی آمدی، پیامبر ﷺ به احترام تو تمام قد ایستاد؛ پیشانیت را بوسید و گفت: تو جانشین من هستی و مأموریت داری دنیا را به مکتب من دعوت کنی و مکتب مرا حاکم کنی. همفر با این خواب، کلید حرکت محمدبن عبدالوهاب را برای سرسپردگی و تعهد در برابر دولت انگلیس و دستیابی به خواسته‌های جاه طلبانه‌اش می‌زند.

تلفیق قدرت ایدئولوژیک محمدبن عبدالوهاب و قدرت سیاسی - نظامی محمدبن سعود از شهری به نام درعیه آغاز می‌شود که پایتخت نخستین وهابیت است و نخستین جایی است که وهابیت به قدرت حکومتی مجهز می‌شوند و از همان منطقه فتنه‌های خود را آغاز می‌کنند؛ مانند ویران کردن اماکن مقدس و قبور اولیاء و صحابه و صدور حکم تکفیر و متهم کردن مسلمانان به شرک. جان و مال مسلمانان را مباح اعلام می‌کنند؛ اموال مسلمانان به غارت می‌رود؛ خون مسلمانان ریخته می‌شود؛ زنان مسلمان به منزله‌ی کنیز مشرک مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. محمدبن عبدالوهاب با فتاوی خود، به کمک نیروهای محمدبن سعود هزاران تن را به کشتن می‌دهد و تمام دنیای اسلام را به خاک و خون می‌کشد. کشتارهای او با حمایت انگلیس در عرصه‌ی دنیای اسلام از سرزمین نجد تا طائف گسترش پیدا می‌کند. در طائف قتل عام هولناکی کردند و هزاران تن را سر بریدند. طفلان شیرخوار را در حال

شیر خوردن در آغوش مادران سر بریدند. جنایت‌های وحشتناک و بسیار تکان‌دهنده‌ای مرتکب شدند که در متون معتبر تاریخی ثبت شده است. قتل عام طائف یک هولوکاست واقعی صهیونیسم اسلامی است.

سپس به کربلا حمله کردند و درحالی‌که شیعیان کربلا به‌خاطر عید غدیر و برای عرض تبریک خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام به نجف مشرف بودند و شهر کربلا تقریباً از سکنه خصوصاً از مردها خالی بود و هیچ نیروی دفاعی وجود نداشت، خونریزی وحشتناکی به پا کردند؛ مرقد مطهر حضرت اباعبدالله علیه السلام را ویران کردند؛ تمام طلاهای حرم را به تاراج بردند؛ شهر را به شکل فجیعی به آتش کشیدند و هزاران کشته برجای گذاشتند. به نجف هم چند بار حمله کردند؛ ولی مردها داخل شهر بودند و با مقاومتی که به خرج دادند، نیروهای وهابی موفق نشدند وارد نجف شوند و آن جنایات را به شکلی که در کربلا اتفاق افتاد تکرار کنند.

این نیروهای وحشی، خشن، خونریز، سفاک، خشک‌مغز و محروم از کوچکترین درک عقلانی از دین و کمترین احساس لطیف عرفانی از دین، خود را سلفی و دیگران را خلفی می‌نامند. می‌گویند ما پیروان سلف صالح، یعنی صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تابعین هستیم. وهابی‌ها با حمایت امپراطوری انگلیس بالأخره در سال ۱۲۱۸ هـ ق موفق شدند مکه را فتح، اشغال و ویران کنند. بسیاری از بناها و نقاط خاص تاریخی را که متعلق به روزهای آغازین اسلام بود، ویران کردند. محل تولد پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را ویران و -پناه می‌بریم به خدا- به محل نگهداری حیوانات تبدیل کردند. سال‌ها بعد کسانی همّت کردند و آنجا را خریدند و به یک کتابخانه تبدیل کردند. محل تولد و خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز به‌همین ترتیب ویران کردند.

بخش زیادی از هویت مکاتب، فرهنگ‌ها و ملت‌ها با شاخص‌های معماری و ساختمان‌هایی که از تاریخ گذشته برجا می‌ماند، شکل می‌گیرد و شناخته می‌شود. وهابی‌ها تمام این آثار را ویران کردند؛ حتی آثاری را که کنار کعبه و داخل مسجدالحرام بود، ویران کردند و کشته‌های فراوانی به‌جا گذاشتند. کتابخانه‌ای بسیار گران‌قیمت به‌نام المكتبة العربية در شهر مکه بود که شصت‌هزار کتاب نفیس تاریخ

اسلام و چهل هزار اثر خطّی در آن وجود داشت. تمام کتابخانه را آتش زدند و یک کتاب باقی نگذاشتند.

ابعاد جنایات عظیم وهابیت و اسلام صهیونیستی تصوّرناپذیر است. دو سال بعد، در ۱۲۲۰ هـ ق مدینه را هم اشغال کردند و به مسجد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حمله کردند و هرچه طلا و تزیینات و چیزهای گران قیمت بود، غارت کردند. البتّه جرأت نکردند به قبر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جسارت کنند و آن را ویران کنند؛ ولی خیلی از آثار گران قیمت و ارزشمند صدر اسلام، هم از نظر ارزش تاریخی و هم طلا و جواهرآلات، را که آنجا بود، به تاراج بردند. در سال ۱۳۴۴ هـ ق بر حجاز تسلّط کامل پیدا کردند و بالأخره در هشتم شوّال به قبور ائمّه‌ی بقیع حمله کردند و آنجا را ویران کردند. بقیع در لغت یعنی محلّی که بقعه دارد. اسم این قبرستان از زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بقیع بوده است و این نشان می‌دهد که از زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همان صحابی سلفی که اینان مدّعی پیروی آنها هستند، اینجا بقعه داشته است؛ ولی ناجوانمردانه حمله کردند و همراه با کشتار وسیع شیعیان در مدینه، قبور ائمّه‌ی بقیع را ویران کردند. حتّی بقعه‌هایی بر مزار برخی از صحابه‌ی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنا شده بود که همه‌ی آنها را با خاک یکسان کردند.

نکته‌ی بسیار شگفت‌انگیز و عبرت‌آموز آن است که وهابیتون به هیچ‌یک از آثار صدر اسلام رحم نکردند؛ به جز سه چیز که دست‌نخورده باقی گذاشتند. یکی قلعه‌ی خیبر، دوم فدک و سوم سقیفه‌ی بنی‌ساعده که هر سه از آن یهود بوده است. اینکه می‌گویم وهابیت، اسلام صهیونیستی است، بی‌پایه و بدون مبنا نیست. قبور ائمّه: را خراب کردند؛ مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تاراج کردند؛ هیچ‌چیز برایشان مقدّس نیست؛ امّا قلعه‌ی خیبر باید سالم بماند؛ فدک که قبل از اسلام متعلّق به یهود بوده است، باید سالم بماند؛ همچنین سقیفه‌ی بنی‌ساعده که محلّ تجمع یهود بوده است و سپس محلّ طرّاحی آن کودتای عظیم علیه ولایت و خلافت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام شد. این سمبول‌های یهود دست‌نخورده است. وهابیتون باید توضیح دهند که چگونه کوچکترین کاری به اینها نداشتند؛ ولی هیچ توضیحی وجود ندارد.

به‌هرحال، جنایات وهابیتون استمرار پیدا کرد. از قرن دوازدهم شروع شد و تا قرن سیزدهم که به قدرت رسیدند، و تا امروز جنایت‌ها، خونریزی‌ها، جنگ‌ها و تخریب تمام آثار صدر اسلام، همچنان ادامه دارد. امروز در مکه و مدینه هیچ اثری از صدر اسلام دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که تا شصت، هفتاد سال پیش آثار و بناهای زیادی وجود داشته است. پیرمردهایی که در سنین جوانی به حج مشرف شده‌اند، از بناهایی نام می‌برند که امروز هیچ خبر و اثری از آنها نیست. وهابیان حتی طرح تخریب کعبه را هم در سر داشتند. درست همان زمانی که اسرائیل درصدد تخریب مسجدالاقصی بود تا معبد سلیمان را آنجا بسازد، یکی از فقهای بزرگ وهابی فتوا داد که کعبه را ویران کنیم و طبق نقشه‌ی من تجدیدنا کنیم تا زن‌ها و مردها موقع طواف از هم جدا باشند؛ ولی جرأت نکردند طرحشان را اجرا کنند.

بنابراین، این جریان‌ی است که دقیقاً برای این هدف برنامه‌ریزی شده است. کارهایی که امروز صهیونیسم در عربستان سعودی می‌کند در همین جهت است. به معماری اطراف مسجدالحرام توجه کنید؛ با هتل‌های بسیار مرتفعی که کعبه بین آنها به یک ساختمان پست تبدیل شده است و اصلاً دیده نمی‌شود. روزی در همین شهر مکه از هرجای شهر نگاه می‌کردی کعبه را می‌دید و اکنون ساختمان‌هایی دیده می‌شود که با سبک معماری صهیونیستی ساخته شده است و تحت مدیریت صهیونیست‌هاست و شهر مکه و خود کعبه زیر نگاه آنهاست. بنا به نقل بعضی از افراد مطلع، حتی تک‌تیراندازهایی به‌صورت بیست‌وچهار ساعته روی همان هتل‌های مرتفع مشرف به کعبه کشیک می‌دهند تا موعود اسلام را که قرار است از کنار کعبه ظهور کند، به‌محض ظهور از پا درآورند. صهیونیسم در مکه تحت حکومت وهابیتون تا این اندازه حضور دارد.

وهابیت جنایات فرهنگی بسیاری مرتکب شد. بعد از به قدرت رسیدن، کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت را بازنگری کردند و هرچه حدیث از پیغمبر اکرم ﷺ خلاف عقاید و امیال آنها بود، حذف کردند و با عنوان تلخیص صحیح بخاری، تلخیص صحیح مسلم، تلخیص مستدرک نیشابوری، تلخیص صحیح نسائی و امثال اینها، چاپ کردند و با پول فراوانی که در اختیار دارند به‌صورت رایگان در دنیای اسلام

پخش کردند تا اگر کسی مثلاً به صحیح بخاری اصلی استناد می‌کند و می‌گوید صفحه‌ی فلان حدیث فلان، آیندگان مراجعه کنند و ببینند در آن صفحه چنین مطلبی وجود ندارد. بدین نحو متون روایی را دستکاری کردند و احادیثی را که در تأیید اهل بیت و امیرالمؤمنین علیه السلام و در تأیید عقاید صحیح اسلامی و خلاف عقاید شرک‌آلود و کفرآمیز وهابیت است، حذف کردند. این یکی از جنایاتی است که وهابیت امروز به صورت فعال و جدّی در دنیای اسلام پیگیری می‌کند.

وهابیت امروز دو بُعد دارد. یک بعد، وهابیت مذهبی است که همان مفتیان و عالمان خشک‌مغز و صهیونیستی آن را نمایندگی می‌کنند؛ حکم تکفیر شخصیت‌های غیروهابی جهان اسلام را صادر می‌کنند و توهین و جسارت می‌کنند؛ مانند جسارتی که آن مرجع پلید وهابی به حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی کرد و جسارت‌هایی که نسبت به حضرت امام علیه السلام و حتی شخصیت‌های سنی مخالف وهابیت می‌کنند؛ یا حکم‌هایی که علیه شیعیان می‌دهند؛ مثلاً هر وهابی که بتواند چند شیعه را بکشد، چقدر درخت در بهشت برایش کاشته می‌شود؛ چقدر قصرهای بهشتی برایش ساخته می‌شود. این احکام ضدانسانی و ضداسلامی‌یی است که بخش مذهبی وهابیت صادر می‌کند. علاوه بر این، با امکانات فراوانی که در اختیار دارند، کارهای بسیار گسترده‌ی تبلیغاتی می‌کنند؛ شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی در اختیار دارند؛ حتی سایتی به نام گوگل اسلامی طراحی کرده‌اند که صد درصد ضد شیعه است. اگر در گوگل اسلامی کلمه‌ی شیعه را جستجو کنید، فقط مجموعه مقالاتی می‌آید که علیه تشیع نوشته شده است و یک کلمه در معرفی شیعه نمی‌آید. نشریات و مطبوعات فراوانی دارند که نمونه‌اش را حاجیان در ایام حج دیده‌اند که در چه سطح وسیعی به رایگان توزیع می‌کنند؛ کتاب‌های فراوانی علیه تشیع و اسلام ناب می‌نویسند و توزیع می‌کنند؛ خصوصاً علیه اندیشه‌ی مهدویت که عنصر حماسی و تحرک‌بخش دنیای اسلام و زنده نگاهدارنده‌ی جریان اسلام حقیقی است، از طریق همان افکار خاص وهابیت و اهداف خاص صهیونیستی می‌جنگند.

دومین بُعد وهابیت، بعد سیاسی است که مدیریت و سازماندهی و تشکیل گروه‌های تروریستی را عهده‌دار است؛ مانند جندالله و سپاه صحابه‌ی پاکستان که در مساجد شیعه و حسینیه‌ها و مراسم

عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام بمب‌گذاری می‌کنند و علما و شخصیت‌های بزرگ شیعه را ترور می‌کنند. مرکز هر دو بُعد ایدئولوژیک و سیاسی وهابیت در عربستان سعودی است و از آنجا مدیریت می‌شود. در افغانستان جریان طالبان و القاعده را همین وهابیت سیاسی ایجاد و مدیریت کرده است. جریان گروه ریگی در ایران که سرکرده‌شان اعدام شد، با مدیریت و حمایت مالی عربستان شکل گرفت و اعدام ریگی به معنی از بین رفتن این گروه نیست؛ یا تکفیریونی که در عراق هستند و این انفجارهای کور را در مراسم مذهبی، در بازار یا هر جای دیگر انجام می‌دهند و هدفشان فقط کشتار و خونریزی است.

این جریانی است که وهابیت سیاسی در دنیای امروز در قالب خشونت‌طلبی و گروه‌های تروریستی در دنیای اسلام ایجاد و مدیریت می‌کند. حمایت مالی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا و انگلیس هم پشت سر آنهاست؛ با این هدف که از یک‌طرف جهان اسلام را روزبه‌روز فرسوده‌تر کنند؛ هر روز کشتار، قتل، ویرانی، و هر روز دنیای اسلام را به عقب راندن؛ و از طرف دیگر، تصویری بسیار خشن و نفرت‌انگیز از اسلام به دنیا نشان دهند. اگر حرکت‌های وهابیتون نبود، غرب اصلاً نمی‌توانست جریان اسلام‌هراسی را به راه اندازد. اسلام‌هراسی به دنبال این حادثه‌ها بود. فیلم‌هایی که از جنایت‌های اینها در غرب نشان دادند و در شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی گذاشتند، تصویری وحشیانه از دنیای اسلام درست کرد؛ تصویر کسانی که انسان‌ها را مثل گوسفند سر می‌برند. این دستور آمریکا و سازمان‌های جاسوسی سیا و اینتل‌جنت سرویس و امثال اینها بود. هدفمند کار کردند و همچنان به کارشان ادامه می‌دهند.

عجیب است که اینان که در تمام دنیای اسلام این‌گونه دست به جنایت می‌زنند و مسلمانان را به حکم کفر و شرک و ارتداد به خاک و خون می‌کشند، کوچکترین تعارضی با صهیونیسم اسرائیل ندارند؛ کمترین موضعگیری ندارند. در جنگ حزب‌الله لبنان و اسرائیل شاهد بودیم که کاملاً جانب اسرائیل را گرفتند و حکم ارتداد سیدحسن نصرالله را صادر کردند. موضع صهیونیستی وهابیت در دنیای امروز کاملاً روشن و انکارناپذیر است؛ آشکارا دست در دست یهود دارند. همان‌طور که

صهیونیسم مسیحی در غرب، اهداف و اغراض جریان نژادپرستانه‌ی صهیونیستیِ یهود را دنبال می‌کند، صهیونیسم اسلامی و وهابیت هم دقیقاً اهداف آنها را دنبال می‌کند. سعودی‌ها به راحتی با شخصیت‌های سیاسی اسرائیل آمادوشد و رابطه‌ی دوستانه دارند. مقامات اسرائیلی را برای کنفرانس به ریاض دعوت می‌کنند و هیچ تعارض و مشکلی با رژیم نامشروع صهیونیستی ندارند؛ اما با تمام دنیای اسلام به ویژه با تشیع، هر جای دنیا باشد، تعارض دارند.

این جریان‌ی است که ما امروز با آن روبه‌رو هستیم؛ بستر ظهور این جریان سرزمین خشک و بیابانی عربستان است؛ با آن شرایط جغرافیایی که از یک سو، روحیه‌ای خشن در افراد ایجاد می‌کند؛ و از سوی دیگر، یک نوع سطحی‌نگری، خشک‌مغزی، و بی‌بهرگی از تفکر عقلانی عمیق و احساس عرفانی لطیف به بار می‌آورد. وهابیت از چنین بستری برخاست و با چنین ویژگی‌هایی در دنیای امروز زندگی می‌کند و در جاهایی پایگاه پیدا کرد که مشابه شرایط جغرافیایی عربستان است؛ در پاکستان یا در افغانستان با همان صحراهای خشک و گسترده که طبیعتاً افرادی با همان خشونت‌ها و همان سطحی‌نگری و خشک‌مغزی و بی‌بهرگی از معنویت و عقلانیت می‌پروراند. در این مناطق موفق‌تر بودند و توانستند نفوذ گسترده‌تری کنند. زهدی هم که در وهابیت است، یک زهد خشک و دور از هرگونه معنویت است. تفکر وهابی مبتنی بر تفاسیر یهودی و اسرائیلیاتی است که یهودی‌ها ساختند و وارد کتاب‌های اهل سنت کردند؛ تفکری مبتنی بر تفاسیر یهودگرایانه و تفاسیر حس‌گرا. از آنرو که بی‌بهره از تفکر عقلانی و تجربیدی هستند، عناصر ملموس برایشان بیشتر قابل درک است و لذا خدا را جسم می‌دانند و حقایق لطیف معنوی، متافیزیکی و ماوراءالطبیعی برایشان قابل تصور نیست.

در دنیای امروز یک مثلث تعریف‌شده شکل گرفته است؛ یک رأس آن اسرائیل صهیونیستی است؛ رأس دیگر دولت‌های غربی هستند؛ همین مسیحیت صهیونیستی که در دنیای غرب به قدرت رسیده است. رأس سوم این مثلث هم عربستان سعودی وهابی است. با این مثلث قدرت، مذهب و ثروت به جنگ اسلام ناب و انقلابی و حقیقت اسلام آمده‌اند و در رأس برنامه‌ی آنها مبارزه با تشیع است.

جالب این است که بعضی از شخصیت‌های خودشان افشاگری کرده‌اند. یکی از شاهزاده‌های سعودی به نام ملک فیصل کتابی به نام "یهودیت آل سعود" نوشت که در دهه‌ی ۱۹۶۰ منتشر شد. این شاهزاده در این کتاب، از داخل خاندان سعود افشاگری کرد و مدارک یهودی‌الاصل بودنشان و پیشینه‌ی مشترکشان با یهود را به روشنی عرضه کرد و گفت ما با یهود پسرعمو هستیم و باید همزیستی مسالمت‌آمیز و زندگی صلح‌آمیزی داشته باشیم و یهودستیزی و جنگ با اسرائیل اساساً بی‌معناست. یک نویسنده‌ی عربستانی دیگر به نام ناصر سعید که بیرون عربستان متواری بود، کتابی به نام "تاریخ آل سعود" نوشت که خارج از عربستان منتشر شد. وی ابعاد مختلف فساد خاندان سعود و نقش یهودیان در شکل‌گیری حکومت آل سعود را بسیار زیبا افشا کرده است و ارتباط آل سعود با دولت استعماری انگلیس و بن‌گوریون، بنیانگذار اسرائیل را با مدارک، اسناد، عکس، و مانند آن اثبات کرده است؛ البته نیروهای آل سعود نگذاشتند زنده بماند و او را ترور کردند.

وهابیت چنین جریانی است؛ با آن اندیشه‌های سخیف و عقاید شرک‌آلود که اگر کسی کتاب‌هایشان را بخواند متحیر می‌شود که گویی اصلاً بویی از قرآن و اسلام به آنها نرسیده است؛ اینکه خدا می‌خندد و چهره‌ی خندان و پیکر جسمانی او در بهشت دیده می‌شود؛ یا به صورت جسمانی از عرش به آسمان دنیا پایین می‌آید؛ یا به قدری وزن خدا زیاد است که وقتی روی کرسی می‌نشیند، کرسی ناله می‌کند. این عین عبارت‌هایی است که در کتاب‌هایشان موجود است؛ اینکه خدا و پیغمبر ﷺ کنار هم روی عرش می‌نشینند و مقام محمود که قرآن می‌گوید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۴ همین است که خدا پیغمبر ﷺ را روی تخت خود و کنار دست خود می‌نشاند؛ یا تعبیر عجیب و غریبی مانند اینکه خدا می‌دود و فوق بودن خدا به معنای ارتفاع مکانی است و امثال

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۹؛ و پاسی از شب را زنده بدار که نافلة‌ای مخصوص توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی ستوده

اینها که تفسیری کاملاً جسمانی است. با این اندیشه‌های سخیف، خود را سخنگوی اسلام و خادم‌الحرمین نیز معرفی می‌کنند.

وهابیت در ایران از سال‌های دور و قبل از پیروزی انقلاب در مقاطع مختلف فعال بود. زمانی عقاید خود را در قالب افکار "شریعت سنگلجی" منتشر می‌کردند. در دوره‌ی ما نیز فعالیت‌های جدی‌بی می‌کردند. آن‌زمان خدا لطف کرد و توفیق داد که ما با این گروه‌ها مقابله کنیم؛ هم شناسایی درستی از آنان صورت گرفت و هم سرنخ‌های دقیقی از ارتباطشان با عربستان سعودی و با خارج از کشور به دست آمد. چهره‌های شاخصشان به ما خیلی دلبسته بودند و فکر می‌کردند ما برای آنها مبلغ خوبی خواهیم شد؛ چون در آغاز خودمان را لو ندادیم و با آنها مرتبط شدیم. بعدها مناظرات و مباحثات علیه آنها را شروع کردیم. به هر صورت، از قبل از پیروزی انقلاب، جوان‌های خوش‌استعداد را شکار می‌کردند تا در دانشگاه‌های عربستان سعودی بورسیه شوند و آنجا دروس عقائد وهابیت را بخوانند و بازگردند و فتنه‌ی عظیمی در داخل ایران ایجاد کنند. متأسفانه در برخی مناطق نیز مشکلات جدی ایجاد کردند؛ خصوصاً در میان اهل سنت؛ البته در مناطقی مثل کردستان که شافعی بودند، به دلیل علاقه به اهل-بیت: و لطافت‌های عرفانی که در گروه‌های شافعی وجود دارد چندان موفق نشدند؛ اما در مناطقی که حنفی‌ها و حنبلی‌ها بودند، مثل ترکمن صحرا، بندرعباس، بوشهر، سیستان و بلوچستان، نفوذ کردند و پایگاه‌های خیلی جدی پیدا کردند و از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب با مدیریت سیا و پشتیبانی اقتصادی عربستان سعودی کارهای بسیار گسترده‌ای انجام می‌دادند و همین امروز در بین شیعیان هم فعالند.

خود من در گذشته در خیلی از جلساتشان حضور پیدا کردم و اکنون نیز خبر دارم که جلساتی دارند و چگونه جوانان شیعه را شکار می‌کنند و این جوانان را به دلیل فقر اطلاعات دینی و اعتقادی تسلیم می‌کنند و آنها را به مبلغان وهابیت تبدیل می‌کنند؛ تا روزی که فرمان صهیونیست‌ها برسد و از این عوامل برای برپایی یک آشوب و فتنه‌ی عظیم در ایران استفاده کنند. اکنون نیز در همین تهران نماز جمعه برپا می‌کنند و برنامه‌ی مستقل و جلسات خاص دارند؛ جزواتی که در جلساتشان می‌دهند از

راه‌هایی به دستم رسیده است و از محتوای آنها خبر دارم. جریان بسیار مخوفی است و شعبه‌ی اسلامی آژانس یهود و صهیونیسم در دنیای اسلام است. مهمترین پایگاه جهان اسلام یعنی مکه و مدینه را تسخیر کرده‌اند و با پول هنگفت نفت عربستان و با حمایت‌های پیچیده‌ی سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و حتی شوروی، طی سال‌ها قدرت گرفته‌اند و امروز هم به‌شدت و به‌شکل خطرناکی کار می‌کنند. در تحولات عراق، دیدیم که عربستان سعودی چگونه از علاوی که یک فرد سکولار است و هیچ هویت مذهبی ندارد، حمایت کرد و حتی گفت که اگر به قدرت نرسیدی، کودتا کن و ما از تو حمایت می‌کنیم. عربستان سعودی روی کشوری که اکثریت قاطع آن شیعه هستند، این‌گونه کار می‌کند. در افغانستان به‌گونه‌ای دیگر، در پاکستان به شکل دیگر و همین‌طور در سایر کشورهای جهان اسلام کارهای بسیار پیچیده‌ای می‌کنند؛ گرچه هنوز افشا نشده است. حتی برای مسلمانان مقیم کشورهای غربی، مسجد می‌سازند و مبلغان وهابی را به امامت این مساجد منصوب می‌کنند و همه‌ی مسلمانان را از شیعه و سنی تحت تبلیغ وهابیت قرار می‌دهند. این جریان بسیار مخوف و خطرناک با ریشه‌های صهیونیستی و افکار کفرآلود و مستهجن، متأسفانه در حال فعالیت است. جنایت تخریب مزار ائمه‌ی بقیع: تنها یکی از جنایات مهلکی بود که وهابیت در طول تاریخ خود، در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ هـ.ق، مرتکب شد.

نکته‌ی دوم ایراداتی است که وهابیان بر عقاید شیعیان وارد می‌کنند. از جمله‌ی این ایرادات که ما را به‌خاطر آن مشرک می‌دانند، توسل به غیرخدا، استشفاع یا طلب شفاعت و استمداد از انبیاء و اولیاء برای حل مشکلات و طلب حاجات و همچنین نیل به مغفرت در آخرت است. این موضوعات نیازمند مطالعه و پاسخ دقیق است که به لطف خدا علمای شیعه و حتی علمای سنی کتاب‌های بسیار خوبی در این زمینه نوشته‌اند؛ چون بحث توسل به شیعه اختصاص ندارد. اهل سنت نیز توسل و استشفاع به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا به شهدا و علما را دارند و لذا علمای اهل سنت ردیه‌های بسیار قوی بر این افکار پلید نوشته‌اند؛ البته علمای شیعه بسیار قوی‌تر و بهتر عمل کرده‌اند و خوشبختانه در این زمینه، کتاب‌هایی به زبان فارسی هم وجود دارد.

از دیگر ایراداتی که به ما می‌گیرند، دعا کردن یا نماز خواندن کنار قبور اولیاء یا قبور مؤمنان است و آن را حرام و شرک می‌دانند؛ اعتقاد به اینکه بعد از مرگ پیغمبر ﷺ یا ائمه: اگر آنها را مخاطب قرار دهیم، می‌شنوند، از نظر آنها شرک است. تکلم با اموات و زیارت پیغمبر ﷺ و ائمه: را نهی می‌کنند و سفر زیارتی را سفر معصیت و حرام می‌دانند. بنا ساختن بر قبور مؤمنان و انبیاء و اولیاء را حرام می‌دانند و می‌گویند باید تسطیح شود. نذر برای اولیاء الهی و انبیاء و تبرک جستن به آثار باقی‌مانده از انبیاء و اولیاء را کفر و شرک می‌دانند. سجده کردن بر مهر را مظهر بت‌پرستی و شرک می‌دانند. از همه مضحک‌تر آنکه سوگند خوردن به غیر خدا را کفر و شرک می‌دانند؛ درحالی‌که قرآن سرتاپا قسم به غیر خداست: «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا؛ وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا»^۵؛ «وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى»^۶.

سومین مورد تهمت‌هایی است که به شیعه می‌زنند؛ بی‌آنکه تأییدی بر آن پیدا کنند. باین‌حال بزرگان‌شان به‌صراحت و بارها و بارها نوشته‌اند و همچنان تکرار می‌کنند. از جمله این تهمت معروف که می‌گویند: شیعیان بعد از سلام نماز سه بار دست‌ها را بلند می‌کنند و روی زانو می‌گذارند و می‌گویند: خان‌الامین، خان‌الامین، خان‌الامین؛ یعنی امین که مقصود جبرئیل است، خیانت کرد؛ قرار بود وحی را برای حضرت علی علیه السلام بیاورد؛ ولی برای پیغمبر ﷺ برد! آخر کدام شیعه و کجای تاریخ اسلام؟! و معلوم است که امثال این تهمت‌ها بین آن آدم‌های خشک‌مغز بی‌سواد که هیچ خبری از شیعه ندارند، جذابیّت پیدا می‌کند.

بنابراین، مجموعه‌ی مباحثی را که درباره‌ی اندیشه‌های وهابیتون قابل طرح است، به این سه شاخه می‌توان تقسیم کرد؛ یکی انحرافات اعتقادی و افکار شرک‌آلود آنها درباره‌ی جسمانیّت خداوند و امثال آن؛ دوم، تهمت‌هایی که آنها به شیعه می‌زنند و سوم، ایراداتی که به شیعه وارد می‌کنند. هریک از این ایرادات و شبهات توضیحات بسیار روشن و شفاف‌ی دارد که ما در گذشته در مبارزاتی که علیه وهابیت

^۵ سوره‌ی شمس، آیات ۱-۲: سوگند به خورشید و روشنایی آن؛ و به ماه چون از پی آن برآید.

^۶ سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۲: سوگند به شب وقتی که فراپوشد.

داشتیم، به آنها پرداخته‌ایم. چند سال قبل از پیروزی انقلاب، در جلسه‌ای در محضر حضرت آیت-
الله‌العظمی سبحانی تبریزی راجع به وهابیت بحث می‌کردیم؛ ایشان نامه‌ای از حضرت امام علیه السلام نشان
دادند که از نجف فرستاده بودند و تأکید کرده بودند که برای وهابیت باید فکری کرد؛ چون در ایران
آشوب زیادی به پا کرده‌اند. سراغ امام جماعت مساجد می‌رفتند و اشکالاتی را مطرح می‌کردند که آن
امام جماعت بلد نبود و از این طریق، او را در ذهن مأمومین خراب می‌کردند؛ سپس امام جماعت،
مسجد را ترک می‌کرد و آنها مسجد را در اختیار می‌گرفتند.

از آن زمان ما فعالیت‌هایی را به صورت جدی شروع کردیم؛ مطالعاتی در این زمینه داشتیم و مناظراتی
برگزار می‌کردیم. بنده هم در ایران با مبلغان بزرگشان و هم در عربستان سعودی با دانشمندان طراز
اولشان مناظره کرده‌ام و به لطف خدا همه جا حقانیت عقاید شیعه و بطلان اتهامات و شبهات آنها
اثبات شد. اکنون نیز کاملاً آماده‌ام که با هر عالم بزرگ وهابی در هر جای دنیا مناظره کنم. حقانیت
عقاید شیعه را چنان روشن و شفاف می‌توان اثبات کرد که کوچکترین نگرانی یا ترسی وجود ندارد.
ولی طبیعتاً دانش و توانمندی آن را باید به دست آورد و پاسخ به این شبهات را باید فراگرفت. واقعاً
حیف است یک شیعه‌ی اهل مطالعه و تحصیل‌کرده لاقلاً اندکی در این حوزه وارد نشود. متأسفانه
هرطرف نگاه می‌کنیم رگه‌هایی از کارهای مخوف و خطرناک اینها دیده می‌شود؛ چهل‌هزار سایت
اینترنتی را با شبهه‌افکنی‌های بسیار گسترده علیه شیعه اداره می‌کنند.

همان‌طور که عزیزان می‌دانند، در کتاب *ره‌توشه‌ی دیدار* دو پاورقی بسیار مهم وجود دارد که هر یک
کتاب فشرده‌ای است و خاطره‌هایی از همان مناظرات با وهابیت است. یک پاورقی چهار، پنج صفحه‌ای
در انتهای فصل اسرار زیارت است که شبهه‌ی وهابیت راجع به بحث زیارت را به طور مفصل و مستدل با
دلایل قرآنی و عقلی و حدیثی اهل سنت، پاسخ داده‌ام. دیگری در فصل آخر کتاب در بخش دعا و
توسل است که شبهات بحث توسل و استشفاع را به طور مستند پاسخ گفته‌ام که برای علاقه‌مندان به
این مباحث بسیار مفید است و آنها را در رویارویی با این شبهه‌افکنی توانمند می‌کند. سایر موضوعات
را نیز به راحتی می‌توان توضیح داد و بیان کرد. چند سال پیش نیز روزنامه‌ی همشهری یکی دو

مصاحبه راجع به وهابیت با من کرد که در ویژه‌نامه‌ی روزهای جمعه منتشر شد. امیدوارم روزی قسمت شود و بالأخره دست به قلم شویم و در این حوزه چیزی بنویسیم؛ گرچه عالمان فرهیخته‌ی شیعی که ما شاگرد آنها هم به حساب نمی‌آییم، در دفاع از عقاید شیعی بسیار توانمندانه حضور دارند و تألیفات بسیار خوب و ارزشمندی از آنها منتشر شده است. از جمله حضرت آیت‌الله سبحانی کتاب‌های بسیار خوبی به‌صورت موضوعی راجع به توسل، شفاعت، علم امام و ولایت تکوینی منتشر کرده‌اند. همچنین کتاب فشرده‌ای در آیین وهابیت دارند که ایرادات آنها به عقائد شیعی مثل توسل، شفاعت، علم غیب و امثال آن را به‌صورت خیلی مختصر جواب داده‌اند. آثار فراوانی در این حوزه وجود دارد که علاقه‌مندان و دوستانی که نیازمند اطلاعات بیشتر هستند، می‌توانند مراجعه کنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ